

## سنجش انتقادی اخبار تاریخی تفاسیر قرآن با بهره‌گیری از ملاک‌های علم تاریخ و علم حدیث

حسین شجاعی\*

عباس مصلاتی پور\*\*

تاریخ دریافت: ۱۳۹۵/۰۱/۱۹

تاریخ تایید: ۱۳۹۵/۰۶/۰۱



### چکیده:

در تفسیر قرآن، نیازمند استفاده از شاخه‌های متعددی از علوم عقلی و نقلی هستیم که در میان آنها، تاریخ از اهمیتی قابل توجه برخوردار است؛ علی‌رغم اهمیت تاریخ در تفسیرنگاری، نحوه به‌کارگیری این علم در تفاسیر متقدم و متاخر، آمیخته با آسیب‌هایی گسترده است که از زمره آنها می‌توان به اشاعه دروغ و قلب حقایق تاریخی اشاره نمود. به سبب وجود این آسیب‌ها امکان اعتماد کامل به گزاره‌های تاریخی موجود در تفاسیر وجود ندارد؛ فلذا لازم است این اخبار در سنجه نقد قرار گیرند تا علاوه بر رفع آسیب‌های آن، به بهبود و ارتقاء این علم در تفسیر قرآن کمک شود. در این راستا اولین گامی که امکان سنجش سطح وسیعی از داده‌های تاریخی تفاسیر را فراهم می‌آورد ارائه ملاک‌هایی علمی برای تفکیک داده‌های درست از غلط است. مقاله پیش رو با ارائه مجموعه‌ای از ملاک‌ها به دنبال طرح دستگاہی انتقادی در حوزه نقد گزاره‌های تاریخی تفاسیر می‌باشد. این دستگاہ انتقادی با استفاده از ظرفیت‌های نقد سنتی در علوم حدیث و هم‌چنین ملاک‌های عینی‌گرای علم تاریخ، سعی در آن دارد تا قابلیت نقد گزاره‌های تاریخی تفاسیر را فراهم آورد تا بدین نحو امکان سنجش گزاره‌های صحیح تاریخی از سقیم آنها فراهم آید.

کلیدواژه‌ها: آسیب‌شناسی تفاسیر، تحلیل تاریخی، تحلیل حدیثی، اخبار تاریخی تفاسیر، ملاک‌های سنجش.

\* دانشجوی دکتری علوم قرآن و حدیث پردیس فارابی تهران (نویسنده مسئول) shojaeihosein030@gmail.com

\*\* دانشیار علوم قرآن و حدیث دانشگاه امام صادق علیه‌السلام amusallai@gmail.com

## مقدمه

تفسیر یک متن یا پدیده، در ذات خویش، نیازمند به بهره‌گیری از علوم پیرامونی است. بر این اساس، تفسیر با توجه به سادگی و یا پیچیدگی‌های درونی، از ساده‌ترین بُعد که استفاده از لغت‌شناسی است شروع می‌شود و تا استفاده از الگوهای تحلیلی- ترکیبی پیچیده که گستره وسیعی از شاخه‌های متعدد علمی در آن دخیل باشد ادامه پیدا می‌کند؛ به همین خاطر ناظر به نوع و قصد نویسنده در ارائه یک تفسیر، امکان دخالت شاخه‌های مختلف علمی قابل پیش‌بینی است. قرآن نیز ناگزیر، زمانی که نیازمند به تفسیر شود بایستی چنین فرایندی را طی نماید و علوم مختلف دست در دست هم دهند تا امکان فهم بهتر آیات فراهم شود (عمید زنجانی، ۱۳۷۳: ۱۸۲).

خداوند متعال آنچه را که در هدایت بشر با اهمیت تلقی می‌شده در لابه‌لای آیات خویش به پیامبر (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) خود وحی نموده و از آنجا که وحی ریشه در علم الهی دارد، بیانات قرآن کریم نیز متصل به علم ثابت الهی می‌باشد؛ فلذا علم نبی به معانی آیات ریشه در منشأ ثابت و استوار آن دارد. در جهتی متفاوت با نبی، مفسر قرآن به سبب عدم اتصال با علم ثابت الهی به ناچار باید از علومی استفاده نماید که علومی بشری تلقی می‌گردند و ابتناء آن بر عدم ثبات است. با مقدمه‌ای که ذکر شد می‌توان نتیجه گرفت که در تفسیر قرآن: اولاً فرایندی که طی می‌شود فرایندی انسانی است؛ ثانیاً قرآن به‌منابه متنی خطاناپذیر و ثابت، زمانی که توسط غیرمعصوم تفسیر می‌گردد، با نظرات و ایده‌هایی تفسیر می‌شود که مصون از اشتباه و تحول نیستند. دو گزاره فوق موضوعاتی پیچیده‌اند که

خواه‌ناخواه در تفسیر قرآن با آنها مواجه‌ایم. لکن میزان توجه به هر دو موضوع در نزد قرآن‌پژوهان یکسان نیست. در زمینه اشتباهاتی که در یک تفسیر- چه از بعد روش و چه از بعد نگرش- ممکن است رخ دهد مخصوصاً در دهه‌های اخیر آثار فراوانی با عنوان آسیب‌شناسی تفاسیر نگارش یافته است (برای نمونه: رستمی، ۱۳۸۰؛ اسعدی، ۱۳۸۹؛ نجفی، ۱۳۸۵). این نگرش، وظیفه شایان توجهی را در ریشه‌یابی اشتباهات موجود در تفاسیر ایفا نموده است؛ زیرا به‌دنبال آگاهی‌بخشی به مفسران و هم‌چنین مخاطبان تفسیر می‌باشد تا این‌گونه با معرفی آسیب‌هایی که در یک تفسیر وجود دارد، امکان تفکیک صحیح و سقیم آن از هم مشخص شود. اما در مورد بحث‌های نظری مرتبط با بُعد تحول علوم و کارکردی که این تحولات می‌توانند در تفسیر داشته باشند توجه کمتری صورت پذیرفته و کتاب یا مقاله‌ای که به‌صورت صریح ابعاد نظری این موضوع را تحلیل نمایند نگارش نیافته است.

تغییر و تحولات علوم در تاریخ علم امری عادی تلقی می‌گردد؛ به همین خاطر در آن بعدی از تفسیر که علوم بشری مورد استناد و استفاده قرار می‌گیرد هم‌سویی با این پیشرفت‌ها امری ضروری می‌نماید؛ زیرا نمی‌توان پایبند به تفسیر بشری از قرآن بود و از سوی دیگر الزامات موجود در پیشرفت علوم را نادیده گرفت.

با پذیرش چنین فرضی اگر در شرح قصص قرآن، در دورانی، در روند تحلیل دایرمدار استفاده از اقوال موجود در عهدین و روایات رسیده در آن موضوع بود، اما امروزه به‌سبب تحولاتی که در علم تاریخ فراهم آمده است با استفاده از علومی چون

## ۱. رابطه تفسیر قرآن با تاریخ

مفسر در تفسیر قرآن با متن مقدسی روبه‌رو است که این متن و اقتضائاتش دو وظیفه عمده را بر عهده وی می‌گذارد. وظیفه اول ناظر به رفع ابهام موجود در آیات است تا بدین نحو مخاطبان درک درستی از معانی بیابند؛ وظیفه دوم نیز گسترش بعد و عمق معارف قرآنی در قبال مخاطبانی است که علاقمند به مطالعه تفسیر هستند. طبیعی است که برای تحقق این وظایف نیاز به استفاده از پاره‌ای ابزارها ضروری است (زرقانی، بی‌تا: ۵۱۹/۱-۵۲۲). در این میان، تاریخ از جمله ابزارهای مهمی است که بدون آن امکان تفسیر بسیاری از آیات فراهم نمی‌شود. طیف وسیعی از اطلاعاتی که مفسر در زمینه تفسیر قرآن، باید ارائه نماید مربوط به حوزه تاریخ است؛ صحبت از شأن نزول آیات و سور، تبیین قصص قرآنی، تشخیص آیات مکی و مدنی، ارائه اطلاعات در زمینه اعلام مکان‌ها و اشخاص، بخشی مختصر از انبوه اطلاعاتی تاریخی است که یک مفسر به شکل سنتی، ناگزیر از صحبت پیرامون آنها می‌باشد (طاهری، ۱۳۷۷: ۲/۲۷۳). نکته قابل‌تأمل در این میان آن است که مفسر هیچ‌گاه به‌عنوان یک مورخ شناخته نمی‌شود و کار وی نیز به‌عنوان دخالت در علمی دیگر تلقی نمی‌شود؛ زیرا تاریخ در سنت اسلامی ریشه در حدیث دارد (شکوری، ۱۳۸۰: ۶۷) و از آنجا که حدیث مادر همه علوم اسلامی است زمانی که مفسر نیز از روایات در تبیین مسایل تاریخی بهره می‌برد، خویش را بیرون از گفتمان علمی‌اش نمی‌داند؛ بلکه بر خلاف این نظر، استفاده از حدیث در نقل تاریخی را منطبق بر وظیفه خویش می‌بیند.

به طور کلی نقطه ارتباط تفسیر قرآن با تاریخ را

باستان‌شناسی و یا استفاده از گزارش‌های تاریخی ملل دیگر، قدرت تحلیل و تفسیر و همچنین ارائه اعماق بیشتری از داستان‌های قرآن فراهم آورده می‌شود.

با همه توضیحاتی که تا بدینجا اشاره شد پیشرفت‌های علوم بشری در سبک تفسیرنگاری مسلمانان نمودی درخور ندارد و غالباً تفاسیر نگاشته شده تا این عصر از الگویی مشخص تبعیت می‌نمایند که تغییر چندانی در این الگوهای تکرارشونده به تناسب سبکی که پیروی می‌کنند مشاهده نمی‌شود. این امر حاکی از وجود سنتی تفسیری می‌باشد که قوانین نانوشته‌ای را در نوع ارائه مباحث به مفسر القاء می‌کند و تا زمانی که ساختار نقد این روش‌ها فراهم نشود امکان رشد و پیشرفت تفسیر و وصول آن به جایگاه اصلی‌اش در علوم اسلامی فراهم نخواهد شد. ویژگی نگاه انتقادی به آثار تفسیری موجب بازخوانی دوباره آثار و زدودن اشکالات آن از یک‌سو و از طرف دیگر نگارش آثاری با نگرش‌های نوین می‌گردد. به همین جهت این مقاله به‌دنبال ارائه نگاهی انتقادی به ابعاد تاریخی اشاره یافته در تفاسیر و ملاک‌هایی تلفیقی برای سنجش آنهاست. هرچند که آثار مناسب و محدودی در زمینه کاربرد تاریخ در تفاسیر قرآن نگاشته شده است (برای نمونه: مهرا، ۱۴۰۸؛ مهرا، ۱۹۷۵؛ بی‌آزار شیرازی، ۱۳۸۰) اما کتاب‌هایی که با بینش انتقادی به‌دنبال سنجش منقولات تاریخی تفاسیر باشد، بسیار کم و بعضاً به‌صورت مطالعه موردی است (برای نمونه: پاکتچی، ۱۳۹۰؛ پاکتچی، ۱۳۸۶؛ ستاری، ۱۳۷۶)؛ فلذا آنچه در این مقاله ارائه می‌گردد استفاده از الگوهای انتقادی موجود در علوم حدیث و تاریخ، جهت بازخوانی دوباره تراث تفسیری است.

نمود. (سیوطی، ۱۴۲۱: ۲/۳۷۰).

۲. دلایل نیاز به سنجش اخبار تاریخی مفسران عمده‌ترین مشکلی که تاریخ‌پژوهی اسلامی به صورت عمومی و گزاره‌های تاریخی تفاسیر به شکل اختصاصی با آن دست به گریبان می‌باشند، بی‌توجهی به نقد تاریخی است. ناظر به ارتباط وثیقی که تاریخ‌نگاری نقلی در اوان شکل‌گیری خود با جریان‌ات حکومتی پیدا نمود اخباری‌های نقل‌گرا با اقدامات خود در جهت تأیید اندیشه‌هایی که حاکمان بدان گرایش داشتند، تقدس‌گرایی را رواج داده و پیروان خود را به مداحی از آراء و افکار خویش واداشتند. از این‌رو مداحی و ترس از بیان اشکالات به‌عنوان شیوه‌ای غالب، جایگزین نقادی شد و امکان تشخیص سره از ناسره در کتاب‌های تاریخی دشوار گردید. در این نظام و نگرش تاریخی، مردم فقط نقل‌کننده هستند و از سازوکار تعقل پرهیز می‌کنند؛ زیرا تعقل به ناکارآمدی مداحی و تقدس‌گرایی بی‌پایه جریان‌اتی که اخباری‌ها بدان متعلق بودند منجر می‌شد و این همان چیزی بود که حاکمان از آن گریزان بودند. رویکرد تقدس‌گرایی و دوری از نقد سرانجام به آموزه‌های کلامی نیز رسوخ پیدا کرد و نهایتاً منجر به سیطره علم کلام بر روش‌های تاریخی گشت (جودکی، ۱۳۸۸: ۷-۸). البته به صراحت می‌توان اذعان نمود که اندیشه‌های کلامی فرقی مختلف تنها بر علم تاریخ اثر نگذاشت؛ بلکه تفسیر قرآن نیز از این آسیب‌ها در امان نماند و با جهت‌دهی غلط این ایدئولوژی‌ها جریان‌ات منحرفی چون خوارج بیرون آمدند.

ابعاد تاریخ‌مدار تفاسیر قرآن به تبعیت از علم

در استفاده مفسران از حدیث باید دانست. زیرا در سنت اسلامی، تاریخ و وجهه‌ای منقول و روایت‌گونه داشت و حرفه تاریخ‌نگاری با جستجو، گردآوری و نقل اخبار احادیث درباره رویدادهای خاص همراه بود؛ فلذا مورخ همواره می‌کوشید تا صلاحیت راویان اخبار و احادیث را محقق کند و درباره آنها اطلاعاتی به دست آورد. ابزار اصلی او برای این کار «علم الرجال» و «فن جرح و تعدیل» بود. او در آغاز هر خبر، زنجیره مراجع نقل آن را ذکر می‌کرد و در صورتی که یک خبر از منابع متفاوتی به دست می‌آمد، به تفکیک هر منبع، روایات متفاوت را می‌نگاشت و در کنار آن منبع، هرکدام را نیز ذکر می‌کرد (مهدی، ۱۳۵۲: ۱۷۰-۱۷۱). به همین خاطر در آغاز و از نظر ساختار ارائه، طبیعت علم تاریخ با طبیعت علم حدیث فرقی نداشت؛ جز اینکه پس از گذشت زمان، در نوع روایات مورد نظر با هم تفاوت‌هایی پیدا کردند. مبتنی بر این تغییرات، محدثان به روایاتی می‌پرداختند که مبادی فقهی یا اخلاقی را بیان می‌کرد؛ در حالی که مورخان به بررسی روایاتی همت می‌گماشتند که به بیان حوادث و وقایع نظر داشت (کاشف، ۱۴۰۳: ۳۲-۳۳).

در این میان تفاسیر نیز عرصه اختلاط این دو نگرش گشتند. از یک‌سو، نگرش اخلاقی و تربیتی را در بیان تاریخ پی می‌گرفتند و از سوی دیگر به دنبال بیان وقایعی بودند که در گذشته رخ داده بود. تلفیق این دو امر با هم باعث ایجاد مشکلاتی در ابعاد تاریخی تفاسیر گردید تا جایی که مفسر، گاه جهت‌پند و اندرز مخاطب خود، از احادیث ناقل از تاریخی استفاده می‌کرد که ریشه در واقعیت نداشت؛ نمونه چنین رفتاری را به خوبی در احادیث فضائل/القرآن می‌توان مشاهده

تاریخ در سده‌های نخستین فاقد روشی سیستماتیک و علمی است؛ به همین خاطر، وقتی امروزه با گزاره‌های تاریخی تفاسیر رو به رو می‌شویم، بیش از آنکه با خیال راحت درگیر تحلیل اطلاعات شویم، بایستی به دنبال سنجش صحت یا بطلان مطالب گفته شده برآییم. تفسیر قرآن به‌عنوان منبعی جهت‌دهنده در عقاید دینی محسوب می‌شود؛ به همین خاطر، معمولاً هر فرقه کلامی سعی دارد قرآن را براساس عقاید خویش تفسیر نماید (معرفت، ۱۳۷۹: ۱۲/۲)؛ از سوی دیگر تاریخ نیز منبعی معرفتی شناخته می‌شود (مطهری، بی‌تا: ۳۷۴/۲)؛ در این میان، فاجعه زمانی شکل می‌گیرد که اطلاعات غلط تاریخی موجود در تفاسیر به‌مثابه منبعی معرفتی برای مخاطبان به حساب بیاید. در این برهه مخاطبی که نه از لغزش‌های تاریخ‌نگاری و نه در تحلیل اطلاعات و سنجش صحت و سقم آن بهره‌ای نداشته باشد، ممکن است آنچه را که در قالبی تاریخی و در پوششی روایی ارائه گردیده است را صحیح پنداشته و آن را منبع شناخت خویش از اسلام و دین قرار دهد. مشکل دیگری که در این راستا قابل پیگیری می‌باشد تعدد قرائتی خواهد بود که به‌سبب همین معرفت تاریخی برای مخاطبان پدید می‌آید. این آسیب‌های معرفت‌شناختی در دو بعد کلان و خرد قابل تقسیم‌بندی هستند. بسته به اینکه یک فرد کدام گزاره تاریخی را می‌پسندد و آن گزاره تا چه اندازه صحیح و یا غلط باشد تفاوت‌های فکری و عقیدتی مختلفی شکل می‌گیرد. برای مثال، گاهی اوقات در تفاسیر، گزاره‌ای تاریخی نقل می‌گردد که از اساس باطل است؛ چنان‌که افسانه غرانیق (برای اطلاعات بیشتر در مورد افسانه غرانیق: طبری، ۱۴۱۲: ۱۳۱/۱۷-۱۳۴) از این دست

اطلاعات اشتباه می‌باشد (ابن حجر عسقلانی، بی‌تا: ۳۳۳/۸-۳۳۴). حال، مخاطب به تناسب اینکه در زمینه باور، رد و یا حالت‌های بینابینی این گزاره در چه موقعیتی قرار بگیرد نظام فکری متفاوتی را در حوزه اعتقاد به خطاناپذیری قرآن یا امکان تحریف آن پیدا می‌کند. در مثال مذکور این باورها از نقطه‌ای جزئی می‌تواند شروع شود و تا بُعدی کلان در انکار به اصل الوهی بودن قرآن ادامه پیدا نماید. مشکلی که مطرح گردید، صرفاً مربوط به افسانه غرانیق نیست بلکه در هر جایی که گزاره‌ای تاریخی در تفاسیر وجود دارد این احتمالات نیز قابل وقوع‌اند. به همین خاطر سنجش اخبار تاریخی موجود در تفاسیر، وظیفه‌ای عمده محسوب می‌شود که باید مورد توجه عالمان قرار بگیرد. در این راستا برخی از ملاک‌ها موجودند که امکان سنجش بدوی این قبیل گزاره‌ها را می‌توانند مشخص نمایند. در ادامه برخی از اهم این ملاک‌ها ارائه می‌گردد.

### ۳. ملاک‌های سنجش اخبار تاریخی

رد و یا تأیید گزاره‌های تاریخی دو سوی قابل تفکیکی هستند که در سنجش علمی تاریخ، قابل اعتنا می‌باشند؛ لکن همیشه حد وسط‌هایی هم وجود دارند که بیرون از نگاه مطلق‌انگاری به قضایا، قابل تأمل‌اند. در این میان حالت‌هایی چون تأیید حداکثری با وجود حداقلی از جنبه‌های رد، رد حداکثری با وجود حداقلی از جنبه‌های تأیید و حالت تساوی در رد یا تأیید در کنار صحت محض و یا رد محض قرار دارند. به همین خاطر برای دسترسی به اینکه گزاره تاریخی ذکر شده در تفاسیر در چه حدی از واقعیت و یا دروغ قرار دارد،

برخوردار می‌باشد که در میان علوم اسلامی چنین ابزارهایی برای نقد درونی یک علم کم‌نظیر است. نگارش کتاب‌های موضوعات (برای نمونه: ابن جوزی، ۱۴۱۸؛ معروف‌الحسنی، ۲۰۱۰) در راستای ارائه الگوهایی برای بیان ویژگی‌های حدیث ضعیف و دروغ و همچنین تحریر کتبی با عنوان *علل الحدیث* (برای نمونه: ابوحاتم رازی، ۱۴۳۰؛ بهبودی، ۱۳۷۸) و از طرف دیگر مباحث جرح و تعدیل سندی و متنی حدیث تا میزان زیادی ابزار نقد مناسبی را در اختیار محدثان قرار داده است. این ابزار در همه علوم که به نوعی درگیر استفاده از حدیث می‌باشند قابل استفاده است؛ به همین خاطر تفسیر نیز که در بعد تاریخ‌نگاری ادامه‌دهنده همان سنت آغازین تاریخ‌نگاری می‌باشد، امکان استفاده از ابزارهای نقد حدیث را دارد. البته مفسران خود متفطن به این ظرفیت عظیم بوده‌اند و در حد امکان نیز استفاده لازم را از آن نموده‌اند؛ لکن با تمامی این دقت‌ها احادیث مجعول و دارای آسیب فراوانی در حوزه تاریخ در کتب تفسیری پیدا می‌شوند که به خاطر غفلت و یا دلایل دیگر از چشم مفسران دور مانده‌اند؛ فلذا نقد این داده‌ها از طریق استفاده از ابزارهای انتقادی علم حدیث بسیار ضروری به نظر می‌رسد. به همین خاطر در ادامه به مهم‌ترین ملاک‌هایی که در سنجش اخبار تاریخی تفاسیر می‌توانند کارآیی داشته باشند اشاره می‌گردد.

نجش اخبار تاریخی تفاسیر با استفاده از نقد سند نقد حدیث براساس سند از شناخته‌شده‌ترین نوع نقدها در علوم اسلامی است. در این نوع از نقد، با بهره‌گیری از دو علم «رجال و درایه» وضعیت ناقلان حدیث از

بایستی مجموعه‌ای از ملاک‌های انتقادی موجود در علوم حدیث و تاریخ را به آن گزاره ارائه نمود تا ناظر به موقعیتی که در آن قرار می‌گیرد ارائه حکمی کلی برایش فراهم گردد. همواره امکان وصول به صحت قطعی یا بطلان جازم گزاره‌های تاریخی وجود ندارد زیرا چنین امری در تمامی گزاره‌ها غیرقابل امکان است؛ اما تا همین حد هم که قسمت‌های باطل و قسمت‌های صحیح یک گزاره را بتوانیم تشخیص دهیم بسیار مغتنم است. در ادامه ملاک‌هایی که علم حدیث و علم تاریخ در نقد گزاره‌های تاریخی تفاسیر ارائه نموده‌اند بررسی می‌گردد.

ملاک‌های علم حدیث در سنجش اخبار تاریخی تفاسیر همان‌طور که پیش از این اشاره شد، مبدأ تاریخ‌نگاری اسلامی با علم حدیث هم‌سو بوده و اساساً نضج و شکل‌گیری تاریخ، در ابتدا با الگوگیری از حدیث روندی روایی به خود گرفته بود. در قرون بعد و با جدایی این دو علم هم، اثرپذیری تاریخ از حدیث پایان نیافت چنان‌که تا امروز نیز تاریخ، در جهان اسلام بیش از آنکه حالتی تحلیلی داشته باشد ساختاری منقول دارد.

پس از جدایی علم تاریخ از حدیث، تحولات شگرفی در حوزه نقد حدیث رخ داد. تا جایی که امروزه نقد سند، متن و منبع در این علم، پیشرفت‌های شایان توجهی کرده. پیشرفت‌هایی که امروزه در علوم حدیث شاهد آن هستیم، وام‌دار چالش‌هایی است که محدثان در پیش روی خویش می‌دیدند و همین مسأله باعث حل این چالش‌ها و به تناسب آن، پیشرفت این علم گردید. امروزه علوم حدیث از ساختاری انتقادی

حیث وثاقت یا فقدان آن و هم‌چنین وضعیت خود حدیث از حیث جایگاه چهارگانه‌اش در میان احادیث صحیح، موثق، حسن و ضعیف مشخص می‌گردد (مسعودی، ۱۳۸۹: ۱۵۳-۱۵۴). طبیعی است به سبب آنکه گزارش‌های تاریخی موجود در تفاسیر عمدتاً با قالبی روایات‌گونه همراه با ذکر سلسله سند آورده می‌شوند، یکی از مهم‌ترین راه‌هایی که می‌توان با بهره‌گیری از آن، ادعای تاریخی ذکر شده در تفاسیر را سنجید، بررسی سندی می‌باشد. در نگاه بدوی به نظر می‌رسد که استفاده از ظرفیت بررسی سندی حدیث، بسیاری از مشکلات موجود در مواجهه با سنجش اخبار تاریخی را رفع خواهد کرد و حال آنکه وجود فراوانی از افراد مجهول‌الحال یا ضعیف در سلسله اسناد روایات، وضعیت ارسال و تعلیق روایات تفسیری و در بسیاری از موارد حذف سند احادیث، مواجهه با این سنخ از روایات را بسیار مشکل می‌کند؛ چراکه عملاً چنین روایاتی از نظر سند فاقد اعتبار لازم نگریسته می‌شوند (دیاری‌بیدگلی، ۱۳۹۰: ۴۴-۴۶). وضعیت بهره‌گیری از نقد سندی زمانی حادث می‌شود که برخی از مشایخ و مفسران همچون شیخ مفید (مفید، ۱۴۱۴: ۱۲۳)، شیخ طوسی (طوسی، بی‌تا: ۶/۱-۷) و علامه طباطبایی (طباطبایی، ۱۴۱۷: ۱۶۷/۷)، در میان شیعه و سید قطب (سیدقطب، ۱۴۱۲: ۲۲۹۰/۴) در میان اهل سنت، به استفاده از خبر واحد در تفسیر روی خوش نشان نمی‌دهند و عالمانی چون مرحوم معرفت در ارزش خبر واحد در تفسیر و تاریخ، اعلام می‌دارند که این دست از اخبار تنها با در نظر گرفتن متنی که ارائه می‌کنند بایستی ارزش‌گذاری گردند و اساساً سند آنها جایگاه مهمی در پذیرش خبر ندارد. بدین نحو اگر متن

حدیث قابلیت برطرف نمودن ابهام موجود در آیه را داشته باشد، پذیرفته خواهد شد و اگر ابهام را برطرف نکند هرچند از نظر سند صحیح باشد دلیلی بر پذیرش تعبدی آن نخواهیم داشت (معرفت، ۱۳۸۹: ۲۵/۲-۲۶). برای رفع این تعارض‌ها، توجه به حقیقتی مهم در این زمینه می‌تواند پاره‌ای از ابهام‌های پیش آمده را مرتفع کند. فارغ از مشکلاتی که اخبار واحد در نوع نقل خود برخوردار می‌باشد و هم‌چنین صرف‌نظر از اقوالی که نقد سندی را بیهوده به حساب می‌آورد در تفاسیر قرآن- حتی آن دسته از تفاسیری که توسط مخالفان کارایی خیر واحد در تاریخ و تفسیر نگاشته شده است- شاهد به‌کارگیری انبوهی از روایات در حوزه مسایل تاریخی مرتبط با آیات می‌باشیم. چنین عملکردی حاکی از آن است که حذف حدیث در نقل مسایل تاریخی اگرچه در حوزه نظر قابل تأمل باشد اما در عمل گریزناپذیر است؛ به همین خاطر و ناظر، به استفاده کلانی که از روایات می‌گردد در چنین وضعیتی نقد سندی راه‌گشای مناسبی در سنجش بدوی اخبار تاریخی و تشخیص روایات صحیح از سقیم می‌تواند به حساب بیاید و به هیچ وجه نباید آن را حذف کرد. در کنار آن، اعتماد کامل نیز نمی‌توان به صرف صحت سند روایات داشت بلکه در کنار صحت سند، امارات دیگری از قبیل صحت متن و تطابق با گزارش‌های معتبر تاریخی نیز باید داشت تا بتوانیم میزان اعتماد به این روایات را بسنجیم (دیاری‌بیدگلی، ۱۳۹۰: ۴۵-۴۶). در ادامه جهت نشان دادن کاربرد سنجش اخبار تاریخی از طریق سند، روایتی در تفسیر آیات آغازین سوره نجم را ذکر می‌کنیم که در اولین گام بررسی و صرفاً با توجه به سند می‌توان به نادرست بودن آن پی برد. سند

متروک‌الحدیث به حساب آورده است (ذهبی، ۱۳۸۲: ۴۲۷/۱). از سوی دیگر هم‌چنین، طریق ضحاک بن مزاحم از ابن عباس دارای سلسله سند منقطع است؛ زیرا ضحاک با وجود آنکه ابن عباس را ندیده است، از او حدیث روایت کرده است (ذهبی، ۱۴۱۳: ۵۹۸/۴-۵۹۹)؛ فلذا علاوه بر ضعف راوی سند، اتصال سند روایت نیز مخدوش است و مجموعاً با بررسی سند نمی‌توان به آن اعتماد کرد.

سنجش اخبار تاریخی تفاسیر با استفاده از نقد متن همان‌گونه که اشاره شد، نقد سند به‌تنهایی قابلیت اثبات صحت روایات تاریخی موجود در تفاسیر را ندارد؛ زیرا بسیاری از روایات علی‌رغم بهره‌مندی از اسنادی روشن و مسلّم، صدورشان از ناحیه معصوم علیه‌السلام مشکوک است و نمی‌توان به آنها اعتماد نمود. این عدم اعتماد ناشی از آن است که تمام و یا بخشی از متن این روایات با مسلمات دینی و عقلی ناسازگار است. این ناسازگاری‌ها از دو طریق قابل کشف هستند و به واسطه آنها می‌توان سنجد که روایات تاریخی گفته‌شده تا چه حدی درست می‌باشند. راه اول، فهم میزان مطابقت و یا ناسازگاری با نص قرآن و روایات متواتر است و راه دوم نیز ناهم‌خوانی با دلایل عقلی و علمی است که در ادامه به تفصیل مورد بحث قرار خواهند گرفت.

الف) سنجش از طریق کشف ناسازگاری با نص قرآن و روایات متواتر  
قرآن و آن دست از روایاتی که دارای تواتر می‌باشند به‌عنوان معیارهایی برای میزان راستی‌سنجی روایات

روایت مذکور در کتاب البرهان فی تفسیر القرآن بدین طریق ذکر گردیده است: «ابن عبدالله قال: حدثنا الحسن بن محمد بن سعید الهاشمی الکوفی، قال: حدثنا فرات بن إبراهيم ابن فرات الکوفی، قال: حدثنا محمد بن أحمد بن علی الهمدانی، قال: حدثنی الحسین بن علی، قال: حدثنی عبد الله بن سعید، قال: حدثنا عبد الواحد بن غياث، قال: حدثنا عاصم بن سلیمان، قال: حدثنا جویبر، عن الضحاک، عن ابن عباس». پس از ذکر سند، مولف به حادثه‌ای تاریخی اشاره می‌کند که گفته می‌شود در زمان پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم حضرت در یکی از جلسات اعلام می‌کنند: هر کسی که در هنگام فجر ستاره‌ای به خانه‌اش فرود آمد امام بعد از من خواهد بود. در روایت، گفته شده که عده‌ای انتظار فرود آمدن ستاره در خانه خود را داشتند اما در این میان ستاره در خانه حضرت علی علیه‌السلام فرود آمد و این‌گونه بر همه محرز گردید که امامت از ایشان ادامه پیدا خواهد کرد (بحرانی، ۱۴۱۶: ۱۵/۱۸۷). این روایت براساس ظاهرش به مسأله‌ای تاریخی در زمینه انتخاب امام و وصی بعد از حضرت رسول صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم اشاره می‌نماید؛ فلذا از حیث موضوع، اهمیت تاریخی قابل‌توجهی می‌تواند داشته باشد. اما به‌کارگیری ابزار نقد حدیث، ما را از پذیرش این روایت باز می‌دارد؛ زیرا به غیر از عدم تطابق این واقعه با مراد آیات سوره نجم و هم‌چنین حقایق صدر اسلام با صرف توجه به سند می‌توان نشانه‌های ضعف حدیث مذکور را به دست آورد؛ چراکه در سلسله این روایت، فردی به نام جویبر از راویان اهل سنت قرار دارد. نام کامل این شخص جویبر بن سعید ازدی است که ذهبی در میزان الاعتدال وی را ضعیف و



ویژگی‌های غاراصحاب کهف نقل نموده است را با ویژگی‌های غار افسوس غیرقابل تطبیق می‌داند. برای نمونه ایشان با استناد به آیه ۱۷ سوره کهف که برخی از ویژگی‌های جغرافیایی و حتی غیرجغرافیایی غار را بیان می‌نمایند، معتقدند که غار فوق‌الذکر بایستی دارای نشانه‌هایی چون: رو به شمال بودن دهانه، عدم تابش نور مستقیم به درون غار، تابش کافی نور غیرمستقیم به غار، وسعت غار و همچنین بقایای ساخت یک مسجد باشد و حال آنکه غار افسوس حاوی هیچ‌کدام از این ویژگی‌ها نیست (طباطبایی، ۱۴۱۷: ۲۹۵/۱۳-۲۹۷).

پس از قرآن، مخالفت یا موافقت با روایات متواتر - البته با نگاهی توسعه‌یافته به مفهوم متواتر - از عمده راه‌های رد و یا تایید ادعاهای تاریخی می‌باشد (احمدی، ۱۳۹۳: ۱۵۵). حدیث متواتر خود به دو دسته متواتر لفظی و متواتر معنوی تقسیم می‌شود. احادیثی که در زمره متواترهای لفظی باشند به‌ندرت پیدا می‌شوند؛ اما روایات زیادی را در عداد تواتر معنوی می‌توان جای داد؛ زیرا در تواتر معنوی از قالب‌های لفظی فاصله گرفته می‌شود و اتحاد مضمونی روایات، در یک موضوع خاص مورد توجه قرار می‌گیرد (عتر، ۱۴۳۲: ۴۰۶).

از جمله وقایع تاریخی که اثبات آن در نزد شیعه و اهل سنت به تواتر معنوی رسیده است، قرار گرفتن خمسه طیبه علیهم‌السلام در شمار افرادی است که راهی مباحله با مسیحیان نجران گشتند (برای آگاهی از تواتر این روایت نزد اهل سنت: حاکم نیشابوری، ۱۴۰۰: ۱۶۲؛ شافعی، ۱۴۱۹: ۴۸-۴۹؛). قرارگرفتن شخص رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم و عزیزانش در این میان، باعث شد تا بزرگان نجران از انجام مباحله

تاریخی می‌توانند مورد استفاده قرار بگیرند زیرا در صحت صدور و صحت محتوای آنها هیچ‌گونه شکی وجود ندارد. در این بین قرآن، خود اساساً به‌عنوان سندی تاریخی محسوب می‌شود (بیومی، ۱۴۰۸: ۳۸/۱) که در آن از تاریخ و وقایع صدر اسلام سخن به میان آمده است. البته روش قرآن در بیان تاریخ، تفاوت‌های بسیاری با تاریخ‌نگاری امروز دارد (برای آشنایی با مکتب تاریخ‌نگاری قرآن کریم: نوذری، ۱۳۸۳: ۲۵-۲۷). نام نبرد از اشخاص تا حد ممکن و هم‌چنین بسنده کردن به اجمال در بیان، از جمله ویژگی‌های بارز تاریخ‌نگاری قرآنی است (طباطبایی، ۱۴۱۷: ۲۹۱/۱۳-۲۹۲). البته نباید دور از نظر داشت که با این شرایط نیز متکی بر بیانات قرآن، امکان رصد و رد منقولات باز هم فراهم است. لازمه چنین برخوردی دقت‌های ریزبینانه‌ای است که در برخورد عادی با قرآن به دست نمی‌آید. به همین خاطر در مواجهه انتقادی با اقوال تفسیری، کوچک‌ترین شواهد نیز بایستی مد نظر قرار بگیرد. برای مثال در داستان اصحاب کهف موضوع مختلفی به‌عنوان مکان اصلی اصحاب کهف توسط مفسران ذکر گردیده است (برای اطلاعات بیشتر: بی‌آزار شیرازی، ۱۳۸۰: ۱۱۶)؛ در این میان برخی از روایات موجود، این غار را همان غار افسوس می‌دانند (بحرانی، ۱۴۱۶: ۶۲۱/۳) که در یک کیلومتری یا در فاصله کمتری از شهر «افسوس» در ترکیه واقع شده است (فولادوند، ۱۳۸۰: ۴۷۳). علامه طباطبایی بنا بر دلایلی که از نص قرآن می‌توان برداشت نمود، به شیوه‌ای انتقادی با این روایات برخورد نموده و مبتنی بر آیات قرآن این ادعا را رد نموده‌اند. ایشان اوصافی که قرآن کریم در مورد

ب) سنجش از طریق ناسازگاری با دلایل عقلی و علمی لازمه این نوع از نقد، خروج از متن و سند روایت و سنجش مطالب آن از طریق حقایق خارجی و براهین عقلی است. گستره این نوع نقد بسیار گسترده است تا جایی که نقد تاریخی نیز زیرمجموعه‌ای از آن شناخته می‌شود. مجموعه وسیعی از روایات که از این طریق امکان شناخت و سنجش آنها وجود دارد، اخباری می‌باشند که تحت عنوان اسرائیلیات شناخته می‌شوند. این روایات که در دوران تدوین تفسیر به منابع تفسیری راه یافت، موجب بروز ضربات جبران‌ناپذیری چون: آمیخته شدن تفسیر و حدیث صحیح اسلامی با خرافات، ظهور انحرافات عقیدتی و مشوه کردن چهره اسلام گشت (ابوعزیز، بی‌تا: ۴۵). ناسازگاری با مسایل علمی و عقلی، وجه تخیل‌گری و درون‌مایه‌های وضع و تحریفی که در این روایات وجود دارد، در برخی از موارد به قدری نخ‌نماست که به راحتی، فردی که آشنا با معارف دینی باشد می‌تواند آن را تشخیص دهد؛ لکن همواره شناخت اسرائیلیات به راحتی امکان‌پذیر نیست بلکه گاه به قدری هنرمندانه ارائه گردیده است که برای هر کسی دریافت اشتباهات موجود در آن فراهم نمی‌گردد. برهیز عالمان مسلمان از این سنخ روایات و هم‌چنین رواج آنها در تفاسیر قرآن، مایه بدگمانی برخی از عالمان دوره‌های نخستین تفسیرنگاری به اصل تفسیر گردیده بود تا جایی که از شخصی چون احمدبن حنبل که خود، در عداد اهل حدیث شناخته می‌شود نقل شده است که وی تفسیر را به سبب پر بودن از چنین روایاتی، غیرقابل اعتنا می‌دانست (زرقانی، بی‌تا: ۴۸۲/۱).

تاریخ به سبب اینکه در زمان حال قابل مشاهده

کناره‌گیری نمایند (برای اطلاعات بیشتر: ابن‌اثیر، ۱۳۸۵: ۲/۲۹۳-۲۹۴). قضیه مباهله معمولاً در ذیل آیه ۶۱ سوره مبارکه آل‌عمران در تفاسیر بحث می‌شود. در این میان برخی از مفسران متعصب اهل سنت با استفاده از برخی روایات ضعیف به دنبال بی‌اعتبار نمودن این متواتر تاریخی برآمده‌اند. برای مثال، رشیدرضا در تفسیر المنار به روایتی عجیب در این زمینه می‌پردازد که بررسی آن از نظر تاریخی نیز جالب به نظر می‌رسد. وی پس از ذکر خاندان پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم به‌عنوان همراهان پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم در این مباهله درصدد نقد این روایات بر می‌آید و روایتی از ابن‌عساکر بدین عنوان ذکر می‌کند که: «سمعت جعفر بن محمد عن أبیه فی هذه الآیه» تعالوا ندع أبناءنا وأبناءکم ونساءنا ونساءکم وأنفسنا وأنفسکم قال فجاءَ بِأبِي بَكْرٍ وَوَلَدِهِ وَبِعُمَرَ وَوَلَدِهِ وَبِعُثْمَانَ وَوَلَدِهِ وَبِعَلِيٍّ وَوَلَدِهِ» (رشیدرضا، ۱۹۹۰: ۳/۲۶۵؛ به نقل از: ابن‌عساکر، ۱۴۱۵: ۳۹/۱۷۷). در روایت مذکور انحصار همراهی پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم از اهل بیت علیهم‌السلام گرفته شده و علاوه بر آنها این فضیلت بر خلفای سه‌گانه مسلمانان و پسرانشان نیز اطلاق گردیده است. علاوه بر اینکه روایت **شاذ** مذکور قابلیت مقابله با روایات متواتری که اهل بیت علیهم‌السلام را به‌عنوان همراهان پیامبر ذکر می‌کند را ندارد، از نظر تطابق با واقع نیز اشکالاتی چند بر آن متحمل است زیرا در آن زمان هیچ‌یک از افراد مذکور، به غیر از حضرت علی علیه‌السلام، فرزند پسر نداشته‌اند (طباطبایی، ۱۴۱۷: ۳/۲۴۳-۲۴۴). به همین دلیل مفسران براساس روایت متواتر استدلال به اشتباه بودن این روایت نموده و آن را طرد کرده‌اند.

این شخصیت تاریخی گفته شده است که مادرش از اجنه بوده است به همین خاطر به جای پا، دارای سم بوده (سیوطی، ۱۴۰۴: ۱۰۵/۵-۱۰۶) و یا اینکه در قلمرو کشور او چهارصد پادشاه سلطنت داشتند و هر پادشاهی دارای چهارصد هزار نظامی بوده و وی سیصد وزیر داشته که مملکتش را اداره می‌کردند و دوازده هزار سرلشکر داشته که هر سرلشکری دوازده هزار سرباز داشته (آلوسی، ۱۴۱۵: ۱۰/۱۹۲). گزارش ارائه شده به هیچ وجه از نظر عقلی صحیح به نظر نمی‌رسد؛ زیرا علاوه بر غیرمعقول بودن، تعداد افرادی که در آن اشاره گردیده است با سوال‌هایی مهم روبه‌رو خواهیم بود از جمله اینکه: چگونه ممکن است حضرت سلیمان با تمامی وسعت قلمرویی که داشته است از چنین حکومت مقتدری بی‌خبر بوده و پس از اطلاع‌رسانی همدرد به آن آگاه گشته باشد؟ و از سوی دیگر، چگونه ممکن است پادشاهی با این مقدار از اقتدار با حضرت سلیمان مصالحه کند در حالی که توان و نیروی کافی برای مبارزه را دارا می‌باشد؟ به هر حال این قبیل از استدلال‌های عقلی، همواره یکی از راه‌های مهمی محسوب می‌شود که براساس آن، امکان سنجش اخبار تاریخی تفاسیر وجود خواهد داشت و با به‌کارگیری و استفاده از سایر ظرفیت‌های علوم، امکان گسترش آن نیز وجود دارد.

ملاک‌های علم تاریخ در سنجش اخبار تاریخی تفاسیر نقد، شمشیری دو لبه است که از یک‌سو متوجه آسیب‌هاست و از سوی دیگر به نکات قوت توجه دارد. آنچه به‌عنوان قول تاریخی در تفاسیر مطرح می‌گردد، همواره محکوم به رد نیست بلکه چه بسا با تأمل

نیست فضای مناسبی برای ورود جعلیات فراهم می‌آورد؛ زیرا برای مخاطبان خود از زمانی دور حکایت می‌کند که هیچ‌کس در آنجا حضور نداشته است و به همین سبب، راست و یا دروغ بودن وقایعی که از آن دوران گفته می‌شود را نمی‌تواند تصدیق یا رد کرد (استفورد، ۱۳۸۴: ۲۳۳). وقتی در این میان، وجه عبرت‌گروانه تاریخ که در آن دوران غایت اصلی این علم شناخته می‌شد با حضور واعظانه قصاص، که با داستان‌سرایی‌های خویش به دنبال عبرت‌دهی مردم بودند، پیوند بخورد نتیجه‌ای ساده را در زمینه اسرائیلی‌خیز بودن تاریخ می‌توان ارائه نمود؛ همان‌گونه که نمونه چنین عملکردی به‌خوبی در تفاسیر قابل ملاحظه است. در بسیاری از موارد، روایاتی که در تفاسیر اشاره به مسأله‌ای تاریخی می‌نمایند، زائیده تخیل قصه‌گویی است که با سرهم کردن دانش خود با مطالب گفته شده در عهدین مطلبی را برای خوانندگان خود ارائه نموده‌اند. به همین خاطر در هر تفسیری که ردپائی از اسرائیلیات وجود داشته باشد، بایستی مطالب با دیده تردید نگریسته شود و مباحثی که در آنجا مطرح گردیده است در زمره اقوال تاریخی صحیح پنداشته نگردد. برای مثال، هرچند در مورد ملکه سبأ و جایگاه تاریخی وی شواهد تاریخی متعددی به دست آمده است و حتی مکانی که وی در آنجا حکومت داشته به صورت تقریبی در سرزمین‌های جنوبی شبه‌جزیره عربستان دانسته شده (بیومی، ۱۴۰۸: ۱۳۴/۳)، اما در روایات تاریخی تفاسیر پیرامون این شخصیت تاریخی روایاتی نقل گردیده است که با به‌کارگیری عقل و شعور انسانی می‌توان به نقد آن دست زد و از پذیرش آن استنکاف نمود. برای نمونه در مورد

باشند که امکان کاوش تاریخی مورخان را فراهم می‌آورد. به همین خاطر تأیید اقوال تاریخی مفسران در این بخش به معنای تأیید کلی نیست؛ بلکه به معنای ایجاد اطمینانی نسبی از حقیقی بودن آن ادعاهاست؛ زیرا به سبب گذر زمان، جنگ‌ها، حوادث طبیعی و همچنین تعمد یک عده در نابودی منابع یا تحریف تاریخ با کمبود منابع روبه‌رو هستیم؛ در این میان، بسیاری از منابعی که در گذشته وجود داشته امروزه به دست ما نرسیده، لکن احتمال اینکه این منابع توسط نویسندگانی همچون مفسرانی که آثارشان امروزه در دسترس ماست، مورد استفاده قرار گرفته باشد بسیار زیاد است به همین خاطر اساساً می‌توان اقوال تاریخی یک مفسر را فارغ از صحیح یا غلط دانستن از این حیث که به‌عنوان سرنخ‌هایی تاریخی هستند بررسی نمود و آنها را به‌عنوان مقدمه‌ای برای تتبعات تاریخی مورد نظر قرار داد؛ لکن صرفاً پس از تتبع کامل تاریخی است که می‌توان دست به ارائه نظریه‌ای قطعی زد و یا ادعایی تاریخی را پذیرفت. نمونه بارز چنین نگرشی در نوع مواجهه قرآن‌پژوهان با آثار باستانی یافت شده در کوه آرات قابل مشاهده است. باستان‌شناسی روس به نام ایوانوفسکی در آثار به جامانده در این کوه، بقایایی از یک کشتی را یافت و همین امر باعث شده تا عده‌ای از قرآن‌پژوهان معاصر که براساس روایات، کوه جودی را همان کوه آرات دانسته‌اند، این کوه را محل لنگراندازی کشتی حضرت نوح تلقی کنند و شاهد ادعای خود را تطابق داده‌های روایی با بقایای به جامانده از این کشتی بدانند (برای نمونه: بی‌آزارشیرازی، ۱۳۸۰: ۴۴-۴۵). هرچند که تا بدینجا مؤیدهای یافته شده قابلیت پذیرش قول روایی

می‌توان پاره‌ای از ادعاهای تفاسیر در بعد تاریخی را صحیح به شمار آورد و حتی با قواعد امروزی آنها را اثبات نمود. در این میان قواعد علم تاریخ می‌توانند کمک شایان توجهی در میزان صحت و سقم داده‌های تاریخی نمایند. در ادامه برخی از ملاک‌هایی که کمک می‌کند به صحت یا سقم یک گفتار تاریخی در تفاسیر پی برده شود ارائه می‌گردد.

سنجش گزاره‌های تاریخی از طریق تطابق با شواهد عینی

در تاریخ، زمانی صدق یک گواهی یا شهادت<sup>۱</sup> ثابت می‌شود که ناظر به شاهدی<sup>۲</sup> تأییدکننده باشد (استنفورد، ۱۳۸۴: ۲۳۳). وجود چنین فضایی حاکی از غلبه عینیت‌گرایی در علم تاریخ است. البته باید توضیح داد که امروزه در معرفت‌شناسی تاریخی، نه همچون دنیای قدیم، ذهن، مبنای معرفت است و نه همچون قرون میانی مسیحیت و پایان قرون وسطی، عین، بر صدر گزاره‌های معرفتی است (اسماعیل، ۱۳۸۸: ۱۸)؛ بلکه با سنگینی کفه عینی‌گرایی بر ذهنی‌گرایی، نسبتی متعادل میان این دو را در تاریخ نظاره‌گر هستیم. به همین خاطر در صورتی که یک مفسر ادعایی تاریخی را مطرح نماید و این ادعا همراه با شواهد و آثاری تاریخی باشد که برای مخاطبان امروز قابل رؤیت باشد، تا حدی می‌توان گفتارشان را تأیید نمود. این عدم قطعیت در پذیرش قول مفسر به سبب آن است که فعالیت تفسیری، امری مجزا از پژوهش تاریخی است و چه بسا اقوال تفسیری در حوزه تاریخ، به‌مثابه سرنخ‌هایی

1. testifying  
2. witnessing

تفاسیر مبنی بر لنگراندازی کشتی نوح بر آرات را می‌تواند داشته باشد، اما هنوز اظهار نظر قطعی در مورد این داده‌های باستان‌شناسی نمی‌توان داد؛ زیرا علاوه بر اینکه واژه جودی به درستی روشن نشده، صرف وجود کشتی در دامنه یک کوه نیز دلیلی کافی برای اثبات این ادعا نمی‌تواند باشد و تنها پس از جمع‌آوری تعداد معتناهی از شواهد و بحث‌های تخصصی تفسیر است که می‌توان امثال چنین اقوالی را پذیرفت.

سنجش گزاره‌های تاریخی از طریق هم‌سویی با مسلمات تاریخی

تشکیک در یک رخداد تاریخی معمولاً در دو موقعیت بروز می‌کند. این تشکیک یا مربوط به اصل وقوع یک رخداد است و یا اینکه مربوط به کیفیت وقوع آن می‌باشد؛ در مورد اول، بروز یک رخداد به دیده تردید نگریسته می‌شود اما در مورد دوم با اصل پذیرش وقوع یک اتفاق، در جزئیات آن تشکیک ایجاد می‌شود. معمولاً داده‌های تاریخی مفسران وقتی از این حیث مورد تأمل قرار بگیرند، در هر دو حوزه بحث‌برانگیز خواهند بود. زیرا گاهی اوقات، در اصل وقوع یک رخداد تاریخی میان مفسر و مورخ مناقشه وجود دارد اما در پاره‌ای از مواقع این اختلاف در حوزه کیفیت و جزئیات وقوع است. در این میان، آنچه بیش از همه در تفاسیر، ذیل دسته اول قرار می‌گیرد اسباب نزول‌ها و شأن نزول‌ها می‌باشند؛ زیرا این دست از داده‌های تفسیری بیشتر متکی بر شناسایی ماب‌ه‌ازاء خارجی آیات هستند به همین خاطر اشاره به وقایعی می‌نمایند که به دلیل آن، آیتی از قرآن نزول یافته است. از سوی دیگر قصص قرآن ذیل دسته دوم قرار می‌گیرند زیرا با اصل

پذیرش وقوع آن، بیان کیفیت و همچنین جزئیات وقوع، بیشتر مورد تأمل و تشکیک قرار دارند. آنچه در این میان کمک می‌کند تا اصل یک رخداد و همچنین کیفیت وقوع آن در یک تفسیر از حیث تاریخی تأیید شود، هم‌سویی آن با مسلمات تاریخی است. در تاریخ همان‌طور که ابهامات زیادی وجود دارد، موارد بی‌ابهام نیز فراوان یافت می‌شود و همین موضوع می‌تواند مورد اتکای ما در تحقیق پیرامون سور قرآن گردد. داستان ابرهه و اصحاب فیل (فیل/۱-۵)، داستان اصحاب اخدود (بروج/۴-۸) و همچنین آیات آغازین سوره روم (روم/۲-۶) در این مورد مثال‌های مناسبی هستند که امکان بررسی از هر دو حیث را برای ما فراهم می‌آورد. اصل این وقایع هرچند در قرآن ذکر شده است اما از حیث تاریخی نیز قابل تأیید هستند؛ زیرا معمولاً اقوامی غیرعرب در آنها دخیل بوده‌اند که در کتب تاریخی نگاشته شده در دوران خود به این وقایع اشاره نموده‌اند. این منابع اصیل به‌عنوان معیاری می‌باشند که با بررسی‌های دقیق و تطبیق آن با اقوال تفسیری امکان تأیید نوع روایتگری احادیث را می‌تواند نتیجه دهد.

سنجش گزاره‌های تاریخی از طریق میزان بروز ایدئولوژی مفسر در متن

تاریخ، ارتباط وثیقی با گوینده خویش دارد؛ زیرا از منظر اوست که وقایع و حوادث، مطالعه و امکان اتصال با گذشته فراهم می‌گردد (چایلد، ۱۳۵۴: ۲۳). ناظر به اینکه گوینده در چه طیف موافق یا مخالفی قرار دارد و یا اینکه در بیان تاریخ چه مطالبی برایش اولویت دارد، تفاوت‌هایی در سبک تاریخ‌نگاری پدید می‌آید.

تاریخ، نتیجه تداخل دو افق حال و گذشته

عملاً ذهن خواننده از واقعیات منحرف و به همان سویی حرکت می‌نماید که ذهنیت و ایدئولوژی ناقل به‌دنبال پوشش آن بوده است. در اینجا است که اگر مخاطبی، بی‌عیار نقد و با دستی بسته، دل به منقولات زند، به خطا و انحراف کشیده می‌شود. نمونه روشن برخورد‌های ایدئولوژیک مفسران مسلمان را در زمینه‌های چالش‌برانگیز عقیدتی همچون آیه اکمال دین، آیه مباحله و هم‌چنین آیه ولایت می‌توان مشاهده نمود. این چالش‌ها تا به حدی است که بسته به مذهب مفسر، تاریخ نیز متفاوت ارائه می‌گردد.

رسوب نگرش‌های ایدئولوژیک مفسر در نقل تاریخی، زمینه‌ای دیرینه دارد به همین خاطر، اصطلاح «تفسیر به رأی» در حقیقت، معیاری برای تفکیک اقوال ناصواب مفسران از بیانات رصین ایشان بوده است. دوری مورخ از نگاه‌های جهت‌دار و پرهیز مفسر از تفسیر به رأی، حاکی از وجود دغدغه‌ای مشترک میان این دو می‌باشد و نشان می‌دهد که تلاش در جهت شناسایی چنین آسیب‌هایی، وجه همت هر دوی ایشان برای جلوگیری از به خطا رفتن مخاطبان خویش می‌باشد.

سنجش گزاره‌های تاریخی از طریق ارزیابی منابع ارائه منبع به‌سبب غلبه عینیت‌گرایی در مطالعات تاریخی از اهمیت شایان توجهی برخوردار می‌باشد؛ زیرا شناخت ما از گذشته، براساس آثاری که برایمان باقی مانده است میسر می‌شود (استنفورد، ۱۳۸۴: ۲۲۱)؛ به همین خاطر، هیچ‌گاه نمی‌توان در تاریخ، یک ادعای صرف و بدون منبع را پذیرفت. یک ادعای تاریخی در صورتی قابل اثبات است که شواهد و ادله

است، پس همان‌گونه که خواننده امروز از منظر اندیشه خویش تاریخ را مطالعه و فهم می‌کند، مورخ نیز در بیان تاریخ، گرفتار چنین درگیری‌هایی است. به عبارتی دقیق‌تر همان‌گونه که تحلیل تاریخی در جهان امروز محملی برای نمود جهان‌بینی‌ها در منقولات تاریخی محسوب می‌شود، نقل بدون تحلیل تاریخ توسط گذشتگان نیز بستری برای ظهور ایدئولوژی‌گوینده آن محسوب می‌شد. ناقل تاریخ، بسته به اینکه قضایا را از چه زاویه‌ای نقل می‌کرد و یا به چه نحوی دست به گزینش، پررنگ کردن و یا کم‌رنگ نمودن بعضی از حوادث می‌نمود دخالتی آشکار از بروز انگاره فکری خویش در نقل تاریخ را نشان می‌داد.

تاریخ بی‌عیب، امروزه در نزد دانشمندان آن نوعی از تاریخ شناخته می‌شود که مورخ در آن بدون هیچ‌گونه پیش‌داوری و یا دخالت انگاره‌های فکری خویش دست به بیان تاریخ بزند (توین‌بی، ۱۳۷۰: ۲۵)؛ این خواسته از یک مورخ، توقعی ایده‌آل و تا حدی نشدنی است؛ زیرا هر انسانی در قلمرو ایدئولوژیک خویش دست به نگارش می‌زند و طبیعی است که نوع نگاه و اندیشه وی در بیاناتش نیز رسوخ می‌کند (اسماعیلی، ۱۳۹۱: ۱۰۱-۱۰۷). به همین خاطر بروز ایدئولوژی مورخ در نگاشته‌اش امری بدیهی است و حتی آن را به‌عنوان یک عیب نیز نمی‌توان به حساب آورد. لکن اشکال در جایی ایجاد می‌شود که مورخ به‌سبب دفاع از بینش خویش و یا هم‌سوئی با آن، دست به تحریف، گزینش معنادار منقولات، توجیه همراه با تغییر زاویه دید وقایع، اغراق و پررنگ نمودن عناصر مرتبط با عقاید و کم‌رنگ نمودن عناصر اثرگذار و مخالف با عقیده خویش بزند. با چنین عملکردی

لازم بر تأیید آن نیز ارائه گردد. چنین رویکردی اهمیت منبع‌شناسی در تاریخ را به‌خوبی نشان می‌دهد. پیچیدگی‌های موجود در علم تاریخ باعث گردیده که منابع آن از تنوع قابل ملاحظه‌ای برخوردار باشند؛ لکن در صورتی که بخواهیم تقسیم‌بندی ساده‌ای از این منابع ارائه نماییم، می‌توانیم آنها را به دو دسته یادمان‌ها و گزارش‌های تاریخی تقسیم کنیم (پاکتچی، ۱۳۹۲: ۴۳). یادمان‌های تاریخی به آن دست از منابعی اطلاق می‌گردد که بدون اینکه قصد انتقال پیامی تاریخی را داشته باشند، پیامی را به ما منتقل می‌نمایند و ویژگی بارز آنها در این است که فاقد هر نوع تعمد و خود آگاهی‌اند. یادمان‌ها خود به دو دسته یادمان‌های فیزیکی و یادمان‌های فرهنگی تقسیم می‌شوند. در این میان یادمان‌های فیزیکی در برگیرنده آثار، اشیاء و ابنیه تاریخی هستند و یادمان‌های فرهنگی شامل اساطیر، داستان‌ها، لغات، ضرب‌المثل‌ها، آداب و رسوم و به‌طور کلی هر آن چیزی که دارای جنبه فرهنگی و صبغه تاریخی است، می‌باشد. از سوی دیگر گزارش‌های تاریخی به اطلاعاتی اطلاق می‌گردد که توسط گزارشگری به نام مورخ به دست ما رسیده است و ویژگی بارز آن، خودآگاهی و تعمد گزارشگر در ارائه گزارش می‌باشد. گزارش‌ها شامل همه منابع مکتوبی که از گذشته به دست ما رسیده است می‌شود.

براین اساس، آنچه که مبتنی بر یکی از این منابع نباشد غیر قابل اعتناست و در صورتی که در تفاسیر نیز منبع یک واقعه به درستی ذکر نگردد امکان اعتماد یابی به آن نیز میسر نخواهد شد. البته نباید دور از نظر داشت که در تفاسیر امکان استفاده از حدیث به‌مثابه یک گزارش تاریخی اشکالی ندارد زیرا بسیاری از حوادثی

که قرآن به آنها اشاره می‌نماید در فضایی اتفاق افتاده‌اند که تعدادی از صحابه آن را مشاهده نموده و دست به نقل آن زده‌اند؛ اما در صورتی این اعتماد می‌تواند وثیق گردد که عناصر متنی، سندی و همچنین فقه‌الحدیثی آن تأیید گردد. لکن آنچه در این بخش بیشتر محل توجه است آن دست از روایات جعلی و هم‌چنین ادعاهایی می‌باشد که مفسران در ارائه مسایل تاریخی به آن اشاره نموده‌اند در حالی که هیچ منبعی آن را تأیید نمی‌کند. برای مثال در برخی از تفاسیر تأسیس اصطخر فارس به حضرت سلمیان نسبت داده شده است (سورآبادی، ۱۳۸۰: ۲۰۱۴/۳؛ حقی بروسوی، بی‌تا: ۲۶۹/۷). این ادعا در حالی است که ایرانیان در حوالی سال ۵۲۰ ق.م در روزگار داریوش اول (۵۲۲-۴۸۶ ق.م) شروع به ساخت اصطخر نمودند و کار آن تا زمان «اردشیر اول»، حوالی سال ۴۶۰ ق.م، یعنی در حدود چهار قرن پس از وفات حضرت سلیمان پایان نپذیرفته بود (برای اطلاعات بیشتر در مورد تاریخچه اصطخر: ناتانیل کرزن ۱۳۸۰: ۱۶۲-۱۶۸). شاید دلیل این انتساب به حضرت سلمیان را بتوان به خاطر آثار تمدنی شگرف این منطقه به حساب آورد؛ اما بی‌شک بنابر شواهد قطعی تاریخی، تأسیس آن به پنج قرن قبل از میلاد برمی‌گردد؛ به همین خاطر نمی‌توان چنین ادعایی را پذیرفت.

#### بحث و نتیجه‌گیری

وقتی از منظری تاریخی، نگاهی گذرا به تفاسیر نگاشته شده انداخته شود به خوبی می‌توان مجموعه فراوانی از آسیب‌هایی جدی را پیدا نمود که علاوه بر واقعی نبودن، چهره اسلام و اعتقادات دینی مردم را نیز مشوه

- می‌کنند. به همین خاطر ناگزیریم تا روش‌هایی را برای تشخیص و تفکیک اخبار تاریخی صحیح از سقیم مطرح نماییم. با توجه به اینکه در این زمینه، ورود تاریخ ضروری است اما از آن حیث که منبع مطالعه نیز منبعی اسلامی است لازم می‌آید تا روش‌های نقد موجود در مطالعات اسلامی نیز مورد توجه قرار بگیرد. ثمره چنین نگرشی تولید روش‌هایی تلفیقی است که مجموعاً می‌تواند تا حد قابل توقعی، پالایش داده‌های تاریخی تفاسیر را بر عهده بگیرد. در این میان استفاده صرف از روش‌های تاریخی و یا هم‌چنین بهره‌مندی صرف از روش‌های اسلامی همچون نقد حدیث راهگشایی چندانی نخواهد داشت. چرا که از منظر تاریخ، حکم‌کردن در مورد یک موضوع با توجه به منابع موجود صورت می‌پذیرد و حال آنکه منابع و روش‌های دست‌یابی به آن، همواره در گذر زمان در حال تکامل یافتن است. به همین خاطر این امکان هست که به سبب فقدان منبع، چیزی که در دوران ما غیرقابل تأیید است در آینده و با پیدایش شواهد لازم تأیید گردد. وجود چنین موقعیتی نیاز به یک مکمل را در روش‌شناسی تاریخی ضروری می‌نماید و آنچه در این میان می‌تواند تا حد زیادی خلا موجود را حل نماید استفاده از الگوهای نقد حدیث در تحلیل داده‌های تاریخی تفاسیر است. استفاده از این الگوها از آن حیث برای ما مهم تلقی می‌گردند که علاوه بر امکان جهت‌دهی روش‌های تاریخی، می‌تواند موقعیت ما در پذیرش و یا رد گزاره‌های تاریخی موجود در تفاسیر را مشخص نماید. به این طریق در جایی که تاریخ امکان اظهار نظر صریح در زمینه یک مسأله را نداشته باشد در تأیید و یا رد آن می‌توان از الگوهای نقد حدیث استفاده نمود و برعکس.
- منابع
- قرآن کریم
- آلوسی، سید محمود (۱۴۱۵ق). *روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم*، بیروت: دارالکتب العلمیه.
- ابن اثیر، علی بن محمد (۱۳۸۵ق). *الکامل فی التاریخ*، بیروت: دار صادر.
- ابن جوزی، ابی الفرج (۱۴۱۸ق). *الموضوعات من الاحادیث المرفوعات*، بیروت: دار ابن حزم.
- ابن حجر عسقلانی، احمد بن علی (بی تا). *فتح الباری*، بیروت: دارالمعرفه للطباعه و النشر.
- ابن عساکر، علی بن حسن (۱۴۱۵ق). *تاریخ مدینه دمشق*، بیروت: دارالفکر للطباعه و النشر و التوزیع.
- ابوحاتم رازی، عبدالرحمن بن محمد (۱۴۳۰ق). *علل الحدیث*، قاهره: مکتبه الخانجی.
- ابو عزیز، سعدیوسف محمود (بی تا). *الاسرائیلیات و الموضوعات فی کتب التفاسیر*، قاهره: مکتبه التوفیقیه.
- احمدی، محمد حسن (۱۳۹۳). *روش‌شناسی تاریخی در علوم قرآن و حدیث*، قم: انتشارات دانشگاه قم.
- استنفورد، مایکل (۱۳۸۴). *درآمدی بر تاریخ پژوهی*، ترجمه مسعود صادقی، تهران: دانشگاه امام صادق.
- اسعدی، محمد و همکاران (۱۳۸۹). *آسیب‌شناسی جریان‌های تفسیری*، قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.
- اسماعیل، محمود (۱۳۸۸). *نقد تاریخ پژوهی اسلامی*، ترجمه حجت‌الله جودکی، تهران: پژوهشگاه تاریخ اسلام.
- اسماعیلی، حمیدرضا (۱۳۹۱). *رساله‌ای در شناخت ایدئولوژی*، تهران: انتشارات دانشگاه امام صادق.



- بحرانی، هاشم‌بن سلیمان (۱۴۱۶ق). *البرهان فی تفسیر القرآن*، قم: بنیاد بعثت.
- بهبودی، محمدباقر (۱۳۷۸). *علل الحدیث*، تهران: سنا.
- بی‌آزار شیرازی، عبدالکریم (۱۳۸۰). *باستان‌شناسی و جغرافیای تاریخی قصص قرآن*، تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی.
- پاکتچی، احمد (۱۳۹۰). «آزمونی بر خوانش تاریخی روایات قصص: مطالعه موردی داستان اصحاب کهف»، *صحیفه مبین*، شماره ۴۹، صص ۸-۱۱، بهار و تابستان ۹۰.
- پاکتچی، احمد (۱۳۸۶). احقاف، «نمونه‌ای از افزایش وضوح در روند تاریخی تفسیر»، *صحیفه مبین*، شماره ۴۰، ص ۸، تابستان و پاییز ۸۶.
- پاکتچی، احمد (۱۳۹۲). *مجموعه درس گفتارهایی درباره روش‌شناسی تاریخ*، تهران: دانشگاه امام صادق علیه‌السلام.
- توین‌بی، آرنولد (۱۳۷۰). *مورخ و تاریخ*، تهران: خوارزمی.
- جمعی از نویسندگان (۱۳۹۳). *گفتارهایی در باب تاریخ‌نگاری و روش‌شناسی تاریخی*، تهران: پژوهشکده تاریخ اسلام.
- چایلد، گوردن (۱۳۵۴). *تاریخ*، ترجمه محمدتقی فرامرزی، تهران: مازیار.
- حاکم نیشابوری، محمد (۱۴۰۰ق). *معرفة علوم الحدیث*، بیروت: منشورات دارالآفاق الحدیث.
- حقی بروسوی (بی‌تا). *اسماعیل، تفسیر روح البیان*، بیروت: دارالفکر.
- دیاری بیدگلی، محمدتقی (۱۳۹۰). *آسیب‌شناسی روایات تفسیری*، تهران: سمت.
- ذهبی، شمس‌الدین (۱۳۸۲ق). *میزان الاعتدال*، تحقیق علی محمد البجاوی، بیروت: دارالمعرفه للطباعة و النشر.
- ذهبی، شمس‌الدین (۱۴۱۳ق). *سیر اعلام النبلاء*، تحقیق مامون الصاغرچی، بیروت: موسسه الرساله.
- رستمی، علی‌اکبر (۱۳۸۰). *آسیب‌شناسی و روش‌شناسی تفسیر معصومان*، تهران: کتاب مبین.
- رشیدرضا، محمد (۱۹۹۰). *تفسیر المنار*، مصر: الهیئه المصریه العامه للكتاب.
- روح‌الله، نجفی (۱۳۸۵). *درآمدی بر آسیب‌شناسی تفسیر فقہی در باب احکام خانواده*، قم: عقل سرخ.
- زرقانی، محمد عبدالعظیم (بی‌تا). *مناهل العرفان فی علوم القرآن*، بی‌جا: دار احیاء التراث العربی.
- ستاری، جلال (۱۳۷۶). *پژوهشی در قصه اصحاب کهف*، تهران: نشر مرکز.
- سورآبادی، ابوبکر عتیق‌بن محمد (۱۳۸۰). *تفسیر سورآبادی*، تهران: فرهنگ نشر نو.
- سیدقطب (۱۴۱۲ق). *فی ظلال القرآن*، بیروت: دارالشروق.
- سیوطی، عبدالرحمن (۱۴۰۴ق). *الدر المنثور فی تفسیر المائور*، قم: کتابخانه آیت‌الله مرعشی نجفی.
- سیوطی، عبدالرحمن (۱۴۲۱ق). *الاتقان فی علوم القرآن*، بیروت: دارالکتب العربی.
- شافعی، محمدبن طلحه (۱۴۱۹ق). *مطالب السؤل فی مناقب آل الرسول*، بیروت: البلاغ.
- شکوری، ابوالفضل (۱۳۸۰). *درآمدی بر تاریخ‌نگاری و تاریخ‌نگاری مسلمانان*، قم: مرکز انتشارات حوزه علمیه قم.

- طاهری، حبیب‌الله (۱۳۷۷). *درسهایی از علوم قرآنی*، قم: اسوه.
- طباطبایی، سیدمحمدحسین (۱۴۱۷ق). *المیزان فی تفسیر القرآن*، قم: دفترانتشارات اسلامی جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
- طبری، محمدبن جریر (۱۴۱۲ق). *جامع البیان فی تفسیر القرآن*، بیروت: دارالمعرفه.
- طوسی، محمد بن حسن (بی تا). *التبیین فی تفسیر القرآن*، بیروت: داراحیاء التراث العربی.
- عتر، نورالدین (۱۴۳۲ق). *منهج النقد فی علوم الحدیث*، بیروت: دارالفکر المعاصر.
- عمید زنجانی، عباسعلی (۱۳۷۳). *میانی و روشهای تفسیر قرآن*، تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
- فولادوند، محمدمهدی (۱۳۸۰). *قرآن‌شناسی*، تهران: الست فردا.
- کاشف، اسماعیل (۱۴۰۳ق). *مصادر التاريخ الاسلامی و مناهج البحث فيه*، بیروت: دارالرائد العربی.
- مسعودی، عبدالهادی (۱۳۸۹). *آسیب شناخت حدیث*، قم: انتشارات زائر.
- مطهری، مرتضی (بی تا). *مجموعه آثار شهید مطهری*، قم: انتشارات اساطیر.
- تهران: صدرا.
- معرفت، محمدهادی و همکاران (۱۳۷۹). *تفسیر و مفسران*، قم: موسسه فرهنگی التمهید.
- معرفت، محمدهادی (۱۳۸۹). *مدخل «اسرائیلیات» دایره‌المعارف قرآن کریم*، قم: بوستان کتاب.
- معروف‌الحسنی، سیدهاشم (۲۰۱۰م). *الموضوعات من الآثار و الاخبار*، بیروت: دارالملک.
- مفید، محمدبن محمد (۱۴۱۴ق). *تصحیح الاعتقادات الامامیه*، قم: کنگره شیخ مفید.
- مهدی، محسن (۱۳۵۲). *فلسفه تاریخ ابن‌خلدون*، ترجمه مجید مسعودی، تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب.
- مهران، محمد بیومی (۱۴۰۸ق). *دراسات تاریخیه من القرآن الکریم*، بیروت: دارالنهضة العربیه.
- مهران، محمدبیومی (۱۹۷۵). *قصه الطوفان بین الآثار و الکتب المقدسه*، ریاض: جامعه الامام محمدبن سعود الاسلامیه.
- ناتانیل کرزن، جورج (۱۳۸۰). *ایران و قضیه ایران*، ترجمه غلام‌علی وحید مازندرانی، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.